

شاخصه‌های توسعه

از منظر اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی*

علیرضا رضایی*

چکیده

در باب مسئله توسعه، تاکنون نظریات متعددی از جانب اندیشمندان این حوزه مطرح گردیده و مورد بررسی قرار گرفته است. هدف نظریات غربی از توسعه، تنها دستیابی، به رفاه مطلق مادی است. این موضوع از نظر اسلام برای انسان کمال مطلوب نبوده و هدف از آفرینش و خلقت انسان نیز تنها آن نبوده است، بلکه رفاه مادی به صورت ابزاری برای رسیدن به اهداف عالی که دین اسلام تعیین نموده است جلوه‌گر می‌شود. این مقاله بر آن است تا ضمن توضیح مفهوم توسعه و هدف توسعه از منظر اسلام، زمینه‌های فرهنگی توسعه و پیشرفت را از دیدگاه اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی* بررسی نموده و نیز چارچوب‌های کلی الگوی اسلامی فرهنگ توسعه را شناسایی نماید. البته شایان ذکر است که هدف این نوشتار بیش از آنکه ارائه یک نظریه نهایی باشد، روشن ساختن زوایای گوناگونی است که در دستیابی به یک الگوی نهایی از فرهنگ پیشرفت و توسعه در اسلام حایز اهمیت است.

کلید واژه‌ها: مفهوم توسعه در اسلام، نظریات توسعه، نظریه نوسازی، نظریه وابستگی، نظریه مارکسیستی، اسلام و توسعه، شاخص‌های توسعه در اسلام، اهداف غیرمادی توسعه.

مقدمه

انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران با ایجاد تحول عظیم معنوی در جهان، جامعیت اسلام را به عنوان مکتبی که پاسخگوی نیازهای امروز جامعه است به منصفه ظهور رساند. این نظام به واسطه ماهیتی اسلامی و برخاسته از مکتب الهی، اکنون در حال عرضه الگویی برای سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان، بلکه برای بشریت است. بدون شک، سعادت که با نگاهی به زندگی جاودان در آخرت، دنیایی آباد، سالم و همراه با عدالت اجتماعی را به ارمغان آورد، مبنایی برای تحول در جهان خواهد شد، و سهم حقیقی جهان اسلام را جلوه‌گر خواهد ساخت. این سهم حقیقی زمانی به تحقق می‌پیوندد که در قبال اندیشه‌های مادی مسلط فعلی الگویی متناسب با ابعاد مادی، معنوی و فطری انسان‌ها به جامعه بشری ارائه شود.^۱

از سوی دیگر، ارزش‌های یک جامعه فراتر از توسعه اقتصادی، جهت‌گیری و نتایج توسعه را تحت‌الشعاع قرار داده و شکل می‌دهند. سرمایه‌های انباشته شده مادی و انسانی در اختیار ارزش‌ها و اعتقادات جامعه قرار می‌گیرند. اینکه چگونه یک جامعه توسعه اقتصادی را با ارزش‌های خود منطبق کند بستگی به تعریفی دارد که از حیات ارائه می‌دهد و حدی که میان مادیت و معنویت قایل می‌شود. واقعیت امر این است که تاریخ فقط سلطه‌گری سیاسی و فرهنگی را با توسعه اقتصادی آمیخته است. تلفیق انسان دوستی و معنویت و توجه به زندگی اخروی با توسعه اقتصادی به مراتب کمتر دیده شده است. اما تجربیات انسانی و قضاوت‌های او هنوز به پایان نرسیده و امید است که بتواند این دو امر را به صورتی زیبا در هم ادغام کند. در این زمینه، دین مبین اسلام که هم راهنمای دنیوی انسان است و هم راهنمای اخروی، منطقی‌ترین و علمی‌ترین تلفیق را ارائه داده است.^۲

این نوشتار، ضمن توضیح مفهوم توسعه و هدف توسعه از منظر اسلام، شاخص‌های توسعه از دید اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی علیه السلام را بررسی نموده و تا حد ممکن چارچوب‌های کلی الگوی اسلامی توسعه را شناسایی می‌نماید. البته شایان ذکر است که هدف این مقاله، صرف ارائه یک الگو و مدل نهایی نیست؛ زیرا در اساس، زندگی بشر با ارائه الگو و مانند آن، درست نمی‌شود. یکی از این مدل‌ها، مانیفیست مارکس بود که شاهد نتایج آن بودیم.^۳ در این مقاله، روش ما روش اثباتی خواهد بود؛ یعنی مفهوم‌بندی چارچوب‌های کلی الگوی اسلامی فرهنگ توسعه در سطح کلان، که از طریق گردآوری داده‌ها، اسناد و مدارک گوناگون

صورت می‌پذیرد. پیش از ورود به بحث، لازم است برای روشن شدن مطلب، تعاریف و مفهوم متبادر به ذهن خود را از برخی مفاهیم و اصطلاحاتی که در این نوشتار استفاده شده است روشن نماییم.

مراد ما از «اسلام» در این نوشته می‌تواند یکی از منابع زیر باشد:

۱. «قرآن»، که به عنوان آخرین کتاب آسمانی در بردارنده خطوط اصلی هدایت بشر برای همیشه است و اصلی‌ترین، مهم‌ترین و معتبرترین ابزار شناخت دین به شمار می‌آید. روش‌های فهم قرآن و مستند قرار دادن آن به تفصیل در علوم قرآنی و علم اصول فقه مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین، اگر موضوعی در آیات محکم قرآن آمده باشد می‌توان به آن به عنوان یک آموزه اسلامی توجه کرد و آن را مبنای عمل قرار داد.

۲. «نهج‌البلاغه»، که مجموعه گفتار هدایتگر امام علی (ع) به پیروانش می‌باشد.

دو منبع دیگری که در حقیقت، یک قرائت نو از اسلام متناسب با جامعه ایران و دوره تاریخی کنونی‌اند و در واقع، بیشتر جزء منابع اصلی منبعث از اسلام در ایران می‌باشند، عبارتند از:

۳. «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» به عنوان سند و میثاق ملی معتبر و برداشتی مورد وفاق از اسلام متناسب با محیط زمانی و مکانی کنونی ایران که توسط جمعی از نخبگان و علما به رشته تدوین درآمد.

۴. «دیدگاه‌های امام خمینی (ع)» در امور مختلف که در صحیفه نور متبلور شده است.

درباره مراد ما از «توسعه»، شایان ذکر است که اصولاً یکی از علل اصلی ابهامات و نارسایی‌های تعاریف توسعه، خود ماهیت مقوله توسعه است. مقوله توسعه ماهیتی ارزشی، هنجاری و نسبی دارد. به عبارت دیگر، توسعه مفهومی است که هر فرد و گروه و جامعه‌ای معنا و ارزش‌های موردنظر خود را از آن استنباط می‌کند و روشن است که این معانی و ارزش‌ها بسته به موقعیت و حتی مشغولیت افراد و گروه‌ها کم‌وبیش متفاوتند. مثلاً، اقتصاددانان ارزش را در رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی، جامعه‌شناسان در نظم و تعادل اجتماعی و آگاهان سیاسی در کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی می‌دانند. در میان توده مردم هم عده‌ای ارزش را در رفاه و ثروت، برخی در نظم و امنیت، عده‌ای در گسترش اخلاق و معنویت و بعضی نیز در گسترش آزادی و عدالت می‌دانند. از خود این ارزش‌ها نیز افراد، گروه‌ها و جوامع مختلف، تعریف و تفسیرهای بسیار متفاوتی ارائه کرده‌اند.^۴

در ضمن، اگرچه توسعه ذاتاً یک امر مادی است، لکن نتایج آن می‌تواند در راستای اهداف ارزشی قرار گیرد. به همین دلیل، شاید به خاطر ارزشی بودن مقوله توسعه است که اندیشمندانی مانند گی‌روشه در تعریف توسعه گفته‌اند: «توسعه عبارت است از کلیه کنش‌هایی که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه منظمی از شرایط زندگی جمعی و فردی که در ارتباط با بعضی ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده‌اند صورت می‌گیرد.»^۵

پیش از پرداختن به فرهنگ توسعه و پیشرفت از دیدگاه اسلام، مروری اجمالی بر نظریاتی که تاکنون در باب توسعه طرح شده‌اند الزامی به نظر می‌رسد.

نظریات توسعه

در باب مسئله توسعه تاکنون نظریات متعددی از جانب اندیشمندان این حوزه مطرح گردیده و مورد بررسی قرار گرفته است. تمام کلیه این نظریات را می‌توان به صورت کلی در سه شاخه تقسیم‌بندی نمود:

الف. نظریات نوسازی^۶

این نظریات حاصل مباحث و نظریه‌هایی است که از سوی پژوهشگران آمریکایی درباره مسائل مربوط به دگرگونی‌های جوامع جهان سوم ارائه شده. این دسته از پژوهشگران جوامع موجود در جهان امروز را به دو دسته «سنتی» و «نوین» تقسیم می‌کنند. آنان جوامع غربی را نمونه و الگوی جوامع نوین می‌دانند و مشخصات آن جوامع را به عنوان معیارهای «نو بودن» در نظر می‌گیرند، و در مقابل، جوامع موسوم به جهان سوم را به عنوان جوامعی کم‌وبیش سنتی قلمداد می‌کنند. در همین زمینه، نوسازی را عبارت از فرایندی می‌دانند که طی آن جوامع بشری از حالت سنتی به حالت نوین درمی‌آیند. آنها معتقدند: به هر میزان که ارتباط میان جهان صنعتی و جهان غیرصنعتی (جهان سوم) افزایش یابد جهان سوم بهره‌های بیشتری در توسعه ساختاری و رفاهی خود خواهد برد. طرف‌داران این نظریه^۷ ضمن درونی دانستن عوامل توسعه و توسعه‌نیافتگی و اعتقاد به سیر خطی تمام جوامع، رشد انباشت سرمایه را از عوامل مهم توسعه تلقی می‌نمودند.^۸ اشکال عمده‌ای که به این نظریات وارد می‌شود آن است که آنها اقتباس، تقلید و وارد کردن برخی از جنبه‌ها و ظواهر زندگی جوامع صنعتی را از سوی کشورهای جهان سوم مترادف با توسعه و نوسازی آنها قلمداد کرده و هیچ‌گونه جایگاهی برای ساخت فکری حاکم بر این جوامع و فرهنگ آنها قایل نشده‌اند. آنان این مسئله را مفروض نظریات خود قرار داده‌اند که هدف توسعه در این کشورها همان هدفی است که کشورهای غربی دنبال نموده‌اند.

ب. نظریات جبرگرایانه مارکسیستی^۹

این نظریات، مطرح می‌کنند که سرمایه‌داری موجب توسعه جهان می‌شود، اما این توسعه به صورت متناسب و موزون و برابر در همه ممالک رشد نمی‌کند. از سوی دیگر، معتقدند: همه جوامع باید سیر تکاملی را در عبور از مراحل پنج‌گانه‌ای که براساس شیوه‌های مختلف تولید، یا انواع مالکیت ابزار تولید مشخص می‌گردد طی نمایند. این مراحل عبارتند از: جامعه بدوی (کمون اولیه)، مرحله برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم. مبارزات طبقاتی اجتماع ناشی از شیوه تولید و چگونگی مالکیت ابزار تولید و روابط تقلیدی، موجب تغییر و دگرگونی و عبور از مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌شود. بر اساس این نظریه، در جامعه معاصر، به جای تقابل جامعه سنتی و مدرن، تقابل شیوه تولید غیرسرمایه‌داری و سرمایه‌داری قرار دارد و توسعه یعنی: عبور از جامعه فئودالی یا جامعه‌ای با شیوه تولید غیرسرمایه‌داری به جامعه سرمایه‌داری و سپس به مرحله سوسیالیسم و کمونیسم.^{۱۰}

عمده‌ترین انتقادی که بر نظریات مارکسیستی وارد می‌شود بر جنبه جبرگرایانه آن است. نظریات مارکسیستی سیر تکامل و توسعه همه جوامع را از ابتدا تا مرحله آخر - که در نظر آنها همان جامعه ایده‌آل کمونیستی است - در یک سیر خطی ترسیم نموده و معتقدند تمام جوامع باید این سیرخطی را طی نمایند.

ج. نظریات توسعه‌نیافتگی^{۱۱}

اساس نظریات توسعه‌نیافتگی بر این اصل استوار است که نظام اقتصادی سرمایه‌داری بین‌الملل به طور منظم عمل می‌نماید که موجب عدم توسعه و اختلال اقتصادهای جهان سوم می‌شود. نحوه عملکرد اقتصاد بین‌الملل طبعاً به ضرر آن دسته از کشورهای است که سرمایه‌داری نیستند و به طور نابرابری با جهان صنعتی مبادلات تجاری دارند. این نظریات به دو بخش وسیع تقسیم می‌شوند:

۱. نظریات ساختاری: این نظریات ضمن برشمردن شاخص‌های انبوه جمعیت، کشاورزی معیشتی، نرخ اندک پس‌انداز، وابستگی شدید به صادرات مواد اولیه، و تمرکز سیاسی به عنوان عوامل ساختاری مانع توسعه در کشورهای جهان سوم، تشکیل سازمان‌های بین‌المللی مانند «انکتاد»^{۱۲} تنظیم سیاست‌ها و مقررات بین‌المللی برای تثبیت روابط اقتصادی و قیمت‌های مبادله، و صنعتی شدن سریع و اتخاذ سیاست جانشینی واردات را برای مبارزه با نارسایی‌های

موجود پیشنهاد می‌نمایند که هدف اصلی این توصیه‌ها، برابر نمودن شرایط مبادله است تا آثار مثبت این مبادله از طریق افزایش درآمد، اشتغال، بازار داخلی و توسعه عمومی پدیدار گردد.^{۱۳}

۲. نظریات وابستگی: طبق این نظریه، وابستگی وضعیتی است که در آن، اقتصاد گروهی از کشورها (مثلاً، کشورهای موسوم به جهان سوم) تابع توسعه اقتصادی گروهی دیگر از کشورها (مثلاً، کشورهای پیشرفته غربی) است و این رابطه وابستگی از آنجا به وجود آمده است که این دو دسته از کشورها در حالی وارد روابط متقابل تجاری شده‌اند که در درون کشورهای گروه دوم (پیشرفته) انگیزه‌ها و توانایی‌های توسعه و گسترش وجود داشته است. ولی در کشورهای گروه اول (وابسته) به دلایلی، چنین انگیزه‌ها و توانایی‌هایی وجود نداشته است. در چنین شرایطی، کشورهای اخیر فقط می‌توانسته‌اند از توسعه کشورهای پیشرفته متأثر شوند و بدین ترتیب، وابستگی متقابل به وابستگی تبدیل شده است.^{۱۴} شایان ذکر است که عدم توجه این نظریات به مسائل درونی کشورهای موسوم به جهان سوم از عمده‌ترین انتقادهایی است که به آنها (نظریات وابستگی) وارد می‌شود.^{۱۵}

بررسی نظریات مطرح شده در باب توسعه تاکنون و نیز تجربیات انسانی در کشورهای توسعه‌یافته مشخص می‌سازد که برخی اصول ثابت در باب توسعه در طی چهار قرن اخیر وجود دارد که انسان و کشورهای در حال پیشرفت در پروسه توسعه، جدای از اینکه چه ارزش‌هایی را انتخاب می‌کنند، باید رعایت نمایند. این اصول عبارتند از:

۱. بافت توانایی‌های فکری - سازمان‌دهی هیأت حاکمه؛
۲. توجه به علم؛
۳. نظم؛
۴. آرامش اجتماعی؛
۵. حاکمیت قانون؛
۶. نظام آموزشی؛
۷. فرهنگ اقتصادی.^{۱۶}

در استخراج این عوامل، استنباط انسانی به کار رفته است و به طور عملی و منطقی قابل تصحیح و تغییرند و خوب بودن یا بد بودن این موارد موردنظر نبوده است. در این پژوهش نیز ما سعی خواهیم نمود علاوه بر سایر مطالب که ذکر خواهد شد، هماهنگی اصول ثابت توسعه را با اصول توسعه از دید اسلام با ارائه اسناد و مدارک مشخص سازیم.

حال پس از بررسی اجمالی الگوهای مرسوم توسعه و طرح اصول ثابت توسعه، وارد بحث اصلی این نوشتار می‌شویم.

مفهوم و هدف پیشرفت و توسعه در اسلام

«توسعه» لغت یا مفهوم جدیدی است از تکامل بشری. بشر به طور فطری به تکامل و بهبود علاقه‌مند است و در این راه دایم کوشش می‌کند. به طور ذاتی در پی این است که از موقعیت فعلی به موقعیت مطلوب و مورد تصور خود دست یابد. از روز اول خلقت هم، بشر به دنبال این تکامل بوده است. در چند قرن اخیر، مفهوم قدیمی تکامل به مفهوم جدید توسعه و توسعه‌یافتگی تبدیل شده است. گردونه‌ای را که غرب در چند قرن اخیر به وجود آورده این بوده که برای همان فرایند تکامل بشری که از قبل وجود داشته و بشر به آن علاقه‌مند بوده یک قالب علمی و کاربردی و روشی ایجاد کرده است. اما دست‌یابی به آن رفاه مطلق مادی که هدف توسعه در غرب می‌باشد برای انسان کمال مطلوب نبوده و هدف از آفرینش و خلقت انسان نیز آن نبوده است، بلکه آنها به صورت ابزاری برای رسیدن به اهداف عالی که دین مبین اسلام تعیین نموده است جلوه‌گر می‌شوند. قرآن کریم در موارد مختلف به این نکته اشاره نموده است که تمامی مساعی انسان باید در جهت کسب و افزایش ایمان باشد تا بدین ترتیب شایستگی لازم را برای رسیدن به حضور خداوند متعال به دست آورد.^{۱۷} و این کمال جز در سایه پرستش خداوند حاصل نمی‌شود. (یس: ۶۱) در برخی از آیات هدف از آفرینش، پرستش خدا شمرده شده است. (ذاریات: ۵۶) و از سوی دیگر، پرستش خدا نیز باید براساس اختیار و داشتن آزادی در انتخاب^{۱۸} باشد تا موجب کمال آدمی شود و لازمه آن وجود زمینه برای آزمایش انسان است تا در مواجهه با عوامل مخالف و موافق و بر سر چند راهی‌ها از روی اختیار و به انتخاب خویش سرنوشت خود را رقم زند، از این‌رو، در آیات دیگر، هدف از آفرینش انسان آزمایش او شمرده شده است.^{۱۹} و هدف نهایی، چیزی جز رسیدن به نزد خدا و برخورداری از لذت وصل او نیست. (هود: ۱۱۸ و ۱۱۹)

اسلام مکتبی است که بر جنبه‌های مادی انسان نیز تأکید نموده، لکن آنها را به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف متعالی انسان در نظر گرفته است. بدین‌سان، اگر ما رسیدن به اهداف متعالی را که از خلقت انسان مدنظر بوده است، هدف توسعه در اسلام تلقی نماییم، بدون شک، رسیدن به این اهداف مستلزم در دست داشتن ابزار مادی و معنوی است؛ یعنی توسعه در اسلام (رسیدن به اهداف متعالی انسان) دارای ابعاد مادی و معنوی می‌باشد. در مورد

ابعاد مادی توسعه، در قرآن کریم آمده است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱)؛ او (خدا) شما را از زمین ایجاد کرد و به آبادانی در آن گماشت.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل این آیه می‌فرمایند: عمارت، تغییر دادن زمین به محصولی است که بدان‌گونه بتوان از فواید مورد انتظار از آن استفاده کرد.^{۲۰} با توجه به آیه مذکور، خدا انسان را مأمور آبادانی زمین قرار داده است، طبعاً این مأموریت مستلزم در اختیار قرار دادن امکانات و ابزارهای لازم برای عمران و آبادی زمین است که ظاهراً اعطای منصب خلافت الهی به انسان در زمین به همین منظور است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ به یاد آر هنگامی که خداوند به فرشتگان فرمود: من در روی زمین خلیفه قرار می‌دهم. و با توجه به اینکه انسان خلیفه خدا بر روی

توسعه پایداری معنوی و مادی تقوا + ایمان

زمین است، پس خداوند زمین و آنچه را در آن است برای زندگی او آفریده: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)؛ خداوند برای شما، همه آنچه در زمین وجود دارد آفریده است. همچنین خداوند می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا» (ملک: ۱۵)؛ او (خدا) است که برای شما زمین را رام قرار داد.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که عمران و توسعه مورد نظر اسلام تنها دارای بعد مادی و اقتصادی نیست، بلکه برای عمران و توسعه ابعاد انسانی، اخلاقی، روانی و معنوی نیز در نظر گرفته شده است. بر این اساس، زمین آن‌گاه آباد (توسعه یافته) است که رشد و افزایش ثروت انسان‌ها همراه با آرامش و آسایش آنان باشد. به همین خاطر، برخی آیات قرآن یک رابطه معنوی بین ایمان به خدا، عبادت او و آبادی زمین و رفاه مادی انسان‌ها را مطرح می‌سازد: «وَأَنْ أَأَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)؛ و چنانچه اهل آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، به یقین

(درهای) برکات آسمانی (توسعه معنوی) و زمینی (توسعه مادی) را به روی ایشان می‌گشودیم. امام علی علیه السلام در خطبه ۹۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «فأحبطه بعد التوبة ليعمر ارضه بنسله»؛ خداوند پس از توبه، آدم را به زمین فرود آورد تا زمین را با نسل او آباد کند.

همچنین ایشان در نامه خود به مالک می‌فرمایند: «باید نگریستن به آبادانی بیشتر از گرفتن خراج باشد، که گرفتن خراج جز با آبادانی میسر نشود. و آنکه خراج گیرد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند و بندگان را هلاک سازد.»^{۲۱}

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت، در مراحل رشد اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود، ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارآیی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت.»^{۲۲}

امام خمینی علیه السلام ضمن تأکید بر دو بعدی بودن اسلام می‌فرمایند: «مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی و معنوی است. مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب نفس آمده است.»^{۲۳} ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «اسلام هم آمده است این انسان را درستش کند و بسازد و همه بعدهایش را، نه یک بعد فقط، نه همان بعد روحانی تنها، که غفلت کند از این جهات طبیعت، و نه فقط بعد طبیعت که اکتفا کند به این. این وسیله است، آن مقصد.»^{۲۴} نیز می‌فرمایند: «اسلام علاوه بر اینکه بشر را در روحيات غنی می‌کند در مادیات غنی می‌کند. اسلام دین سیاست است، قبل از اینکه دین معنویات باشد. اسلام همان‌طوری که به معنویات نظر دارد و همان‌طوری که به روحيات نظر دارد و تربیت دینی می‌کند و تربیت نفسانی می‌کند و تهذیب نفس می‌کند، همان‌طور به مادیات نظر دارد و مردم را تربیت می‌کند در عالم که چطور از مادیات استفاده کنند و چه نظری داشته باشند در مادیات. اسلام مادیات را چنان تعدیل می‌کند که به الهیات منجر می‌شود. اسلام در مادیات به نظر الهیات نظر می‌کند و در الهیات به نظر مادیات نظر می‌کند. اسلام جامع ما بین همه جهات است.»^{۲۵}

مفهوم و هدف توسعه و پیشرفت در اسلام را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی نمود که برخلاف هدف توسعه در غرب که تنها جنبه مادی زندگی را در نظر می‌گیرد، هدف توسعه در اسلام رسیدن به ارزش‌های متعالی انسان می‌باشد و رشد انسان هدف فعالیت‌های مادی انسان قرار می‌گیرد.^{۲۶} به عبارت دیگر، مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، بلکه یک مکتب مادی - معنوی است و مادیت را در پناه معنویت قبول دارد.^{۲۷} در مکتب اسلام، هدف توسعه جز به حداکثر رساندن سعادت انسان در تمام زمینه‌ها از جمله اقتصاد، اخلاق و فرهنگ نیست. به عبارت دیگر، از نظر اسلام مفهوم کلی توسعه فقط رفاه و آسایش در این جهان را جست‌وجو نمی‌کند، بلکه رفاه در هر دو جهان را مدنظر دارد و بین این دو هیچ فرقی وجود ندارد.^{۲۸}

پس از بررسی مفهوم و هدف توسعه در اسلام، در این قسمت ضمن بررسی شاخص‌های توسعه از دید اسلام، هماهنگی تعالیم اسلامی را با اصول ثابت توسعه نیز مشخص می‌سازیم.

زمینه‌های فرهنگی توسعه و پیشرفت در اسلام

در نگرش اسلامی، معیارهای رشد و توسعه هنگامی می‌تواند گویای «توسعه نظام رفتاری» انسان و جامعه باشد که بتواند توضیح کافی برای حفظ تعادل و توازن معنوی و مادی، اخروی و دنیوی در عرصه‌های مختلف اجتماعی ارائه کند و در عمل شاخص‌هایی را معرفی نماید که گویای جنبه‌های کیفی و کمی باشد.^{۲۹} در این قسمت، اساسی‌ترین زمینه‌های فرهنگی توسعه و پیشرفت از دیدگاه اسلام که از منابع اسلامی و منابع اصلی منبعث از اسلام در ایران استخراج گردیده است، در ابعاد مادی و معنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سعی بر آن است تا در توضیح هریک از این معیارهای فرهنگی، به برخی منابع معتبر نیز اشاره شود.

تقوا

تقوا مزیتی حقیقی است که آدمی را بالا می‌برد و به سعادت حقیقی‌اش (زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار) می‌رساند؛ از خدا پروا کردن و پاس حرمتش داشتن. آری، تنها و تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت همان تقواست که به طفیل سعادت آخرت سعادت دنیا را هم تأمین می‌کند.^{۳۰}

در آیه ۹۶ سوره «اعراف» داشتن تقوا و ایمان، عملی مهم برای توسعه پایدار معنوی و مادی معرفی می‌شود. همچنین تقوا در کردار و رفتار اقتصادی یک مسلمان نقش هدایت‌کننده و جهت‌دهنده را دارد؛ چراکه خدا متقین را دوست دارد و مشکلات آنها را زودتر و آسان‌تر حل می‌نماید و به آنها وعده‌های نیکو می‌دهد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (طلاق: ۴)؛ هر کس متقی و خداترس باشد خدا مشکلات کار او را (در دو عالم) آسان گرداند.

در برخی آیات قرآن کریم، تقوا رمز شکوفایی و برکت معرفی شده است.^{۳۱}

امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند:

پس هر که تقوا و پرهیزگاری پیشه گیرد لطف و کرامت (خداوند متعال) بعد از نایابی برای او بسیار، و رحمت و مهربانی پس از دور شدن به او بازگشت کند و نعمت‌ها پس از کم شدن بر او فراوان گردد و برکت مانند باران بزرگ قطره پس از اندک باریدن به او برسد.^{۳۲}

در اصول ۵، ۱۰۹ و ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری ایران نیز یکی از شرایط رهبری و حاکم اسلامی و همچنین رئیس‌جمهوری که به عنوان انتخاب‌کنندگان و تصمیم‌گیرندگان امر توسعه مطرح‌اند، تقوا معرفی شده است.

علم‌محوری

نهادی شدن علم در یک جامعه، استدلال، مطالعه، تحقیق، بحث و گفت‌وگو و اندیشه و روحیه علمی را به دنبال می‌آورد. علم به انسان کمک می‌کند تا از ذهن‌گرایی و تصحیح‌ناپذیری به سوی عینیات، محاسبه، بهبود و تصحیح و انتقادپذیری حرکت کند. توسعه ذاتا به دنیای عینی بیشتر توجه دارد و علم هم ابزار این توجه را در اختیار انسان قرار می‌دهد و توجه او را به نظام و کارایی مجهز می‌نماید. به طور کلی، از آن‌رو که توسعه شامل شناخت، بهینه‌سازی، سازمان‌دهی برنامه‌ریزی و عینیات می‌شود، علم به مفهوم استدلالی نمودن اندیشه‌ها و اعمال، زمینه‌ساز، تسهیل‌کننده و عامل تکامل توسعه می‌باشد.^{۳۳} علم و ایمان با هم دو بال پروازند و به قول استاد مطهری «علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت».^{۳۴}

قرآن کریم در جاهای مختلف تعمیم و تعمیق دانش و بینش را فلسفهٔ بعثت انبیا معرفی نموده است^{۳۵} و عالمان و ژرفاندیشان، مخاطبان آشنای قرآن معرفی شده‌اند.^{۳۶} قرآن ضمن معرفی دانش و بینش به عنوان امتیاز پیامبران،^{۳۷} ارزش دانش و بینش را در مقایسه با زور و زر مشخص نموده است.^{۳۸}

امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «خیر آن نیست که مال و فرزندان بسیار شود، بلکه خیر آن است که علمت فراوان گردد».^{۳۹}

امام خمینی علیه السلام ضمن سفارش به جدیت در کسب علم می‌فرماید: «باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته‌های مختلفه، اساس فعالیت جوانان دانشجوی عزیز ما باشد که نیازمندی‌های میهن به دست خود آنها برآورده و کشور ما با کوشش شما خودکفا شود».^{۴۰}

در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، استفاده از علوم پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها مورد تأیید قرار گرفته است. در اصل سوم هم بر تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در زمینه‌های علمی تأکید شده است. همچنین در اصل ۴۳، استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور مطرح شده است، آنکه در اصل ۱۰۹ یکی از شرایط و صفات رهبر، صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه دانسته شده است.

قانون مداری

برای آنکه محاسبات مادی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در امر توسعه از جانب مردم و دولت قابل اجرا و پیشرفت و از کارآیی لازم برخوردار باشد، باید ثبات قانونی و حاکمیت قانون جدی گرفته شود. زمانی محاسبات نسبت به آینده قابل تدوین خواهد بود که با پشتوانه قانونی بتوان به طور نسبی وضعیت آینده را پیش‌بینی نمود.

قرآن کریم بارها از قانونمندی جامعه و تحولات آن سخن به میان آورده است.^{۴۱}

امام خمینی^{علیه السلام} حکومتی را قابل قبول می‌داند که تابع قانون باشد: «ما می‌خواهیم یک حکومتی باشد که لااقل تابع قانون باشد و تبع قانون اسلام باشد. تبع قوانین مجهوله صحیح باشد.»^{۴۲}

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مکرراً رجوع و عمل به قانون را مورد تأکید قرار داده است.^{۴۳}

رفع فقر از جامعه (رفع نیازهای مادی)

رسیدن به اهداف متعالی که خداوند متعال از خلقت انسان در نظر داشته است، هنگامی بهتر میسر خواهد شد که انسان به لحاظ نیازهای جسمانی و مادی احساس کمبودی نداشته باشد. خداوند متعال در قرآن کریم فقر را باعث گرایش انسان‌ها به زشتی‌ها و انحراف از راه راست معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۸)؛ شیطان به وعده فقر و ترس و بی‌چیزی شما را به کارهای زشت و بخیلی وادار کند و خداوند (برای رغبت و احسان) به شما وعده آمرزش و احسان دهد و خدا را فضل و رحمت بی‌منتهاست و به امور جهان داناست.

در جاهای مختلف قرآن کریم، فقرزدایی در سیاست و فرهنگ اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.^{۴۴}

امام علی^{علیه السلام} نیز ضمن برشمردن فقر به عنوان بزرگ‌ترین مرگ،^{۴۵} خطاب به فرزندشان محمدبن حنفیه می‌فرماید: «پسرکم، از فقر بر تو ترسانم. پس، از آن به خدا پناه بر، که فقر دین را نقصان می‌رساند و خرد را سرگردان کند و دشمنی پدید آرد.»^{۴۶}

امام خمینی^{علیه السلام} خود هدفشان را رفع فقر معرفی می‌نماید: «ما آمده‌ایم این محروم‌ها را از محرومیت در بیاوریم.»^{۴۷} «همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسئولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بریندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در

زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند.»^{۴۸} ایشان همچنین می‌فرمایند: «[نظام جمهوری اسلامی] هدفش قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع مردم است که از همه جهت مورد ظلم واقع شده‌اند.»^{۴۹}

رفع نیازهای مادی انسان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف مورد تأکید قرار گرفته است.^{۵۰}

عقل‌گرایی

در اسلام تأکید بسیاری بر عقلانیت شده است، لکن عقلانی بودن یک فعل است و عطف آن فعل صرفاً به سود مادی قابل احراز نیست و نمی‌توان عقلانیت را تنها در نوع نسبت میان هدف و وسیله دنبال کرد، بی‌آنکه از عقلانیت هدف که سرّ اصلی این نسبت است پرسشی به میان آورد. به همین خاطر، چه بسا رفتاری که در دستگاه «هزینه - سود» در یک انسان‌شناسی غیرالهی «عقلانی» تلقی می‌شود، در دستگاه «هزینه - سود» جامع‌تر که انسان‌شناسی اسلامی مدعی آن است، غیرمقرون به صرفه و کاملاً غیرعقلانی از آب درآید و بعکس.^{۵۱}

قرآن کریم در رابطه با ارزش خرد و خردمندی، ضمن معرفی حکمت‌آموزی و شکوفایی خرد در فلسفه بعثت و نزول قرآن،^{۵۲} ایجاد انگیزه تعقل در فلسفه پیام‌های خداوند در تکوین و تشریح معرفی می‌کند^{۵۳} و از قبیح آشکار پیروی از بی‌خردان^{۵۴} سخن به میان می‌آورد. همچنین، ضمن معرفی خرد و اندیشه به عنوان راز تحلیل درست مسائل،^{۵۵} بهره‌گیری از برهان عقلی را در سیره پیامبران مطرح می‌کند.^{۵۶}

امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند: «گرانمایه‌ترین بی‌نیازی خرد است و بزرگ‌ترین درویشی بی‌خردی است.»^{۵۷} همچنین می‌فرمایند: «هیچ مالی از خرد سودمندتر نیست.»^{۵۸} و در تعریف خردمندی می‌فرمایند: «خردمند آن بود که هر چیزی را به جای خود نهد.»^{۵۹}

مردم‌مداری

اسلام مردم را یکی از پایه‌های مهم توسعه می‌داند و نقش مهمی برای آنان قایل است. این نقش به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌پذیرد. نقش مستقیم مردم در روند توسعه این است که آنان در ابعاد عملی به وجود آورندگان و تحقق بخشندگان اهداف توسعه تلقی می‌شوند. به عبارت دیگر، مردم جهت‌دهندگی نخبگان و برنامه‌ریزی‌های نظام سیاسی در مسیر توسعه و تکامل را تحقق بخشیده و به نتیجه می‌رسانند. بنابراین، مردم از سویی، مجریان

توسعه و تکامل، و از سوی دیگر، هدف توسعه و کمالند؛ زیرا تمامی جهت‌دهی‌ها به سمت رشد، توسعه و کمال، و تمام برنامه‌ریزی‌ها در این روند به خاطر آنان بوده و خودشان نیز در تحقق آن سهم بزرگی دارند. نقش غیرمستقیم مردم در روند رشد و توسعه کشور این است که بر عملکرد نخبگان و نظام سیاسی نظارت می‌نمایند. آنان از طریق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، کیفیت برنامه‌ریزی‌ها و بازدهی آن را افزایش داده و در صورت وجود کوچک‌ترین تعلل و تخلف در نخبگان یا نظام سیاسی، آنان را مورد سؤال قرار داده، به پاسخ‌گویی فرامی‌خوانند.^{۶۰}

قرآن کریم، مردم‌دوستی و مردم‌داری را اصلی در سیاست و فرهنگ اسلام و ادیان الهی می‌داند^{۶۱} و بر ارزش آگاهی مردم و قضاوت افکار عمومی نیز تأکید می‌نماید.^{۶۲} امام علی (ع) ضمن اینکه یکی از ارکان حکومت و اداره جامعه را مشورت می‌دانند،^{۶۳} مردم را از مخاطبان برای مشورت معرفی می‌نمایند.^{۶۴}

امام خمینی (ع) در این رابطه می‌فرمایند: «سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی، استقلال و حفظ منافع مردم است که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم.»^{۶۵} ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان چیزی را تحمیل بکنیم.»^{۶۶} ایشان ضمن اینکه می‌فرمایند: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد ما هم از آن تبعیت می‌کنیم»،^{۶۷} میزان را رأی ملت معرفی می‌نمایند^{۶۸} و معتقدند که بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کار کرد.^{۶۹}

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول مختلف بر مردم و مشارکت مردمی تأکید شده است.^{۷۰}

آزادی

اسلام ضمن اعتقاد به اینکه انسان آزاد آفریده شده، آزادی را عامل ایجاد تحولات، پیشرفت‌ها، انقلاب‌ها و تمدن‌ها می‌داند و آزادی را سبب پیشرفت جامعه در جهت سازندگی و ترقی معرفی می‌نماید.^{۷۱}

قرآن کریم ضمن تأکید بر آزادی عقیده، (بقره: ۲۵۶) آزادی و اختیار را شرط تکلیف دانسته^{۷۲} و آزادی از نوع اسارت‌ها را در فلسفه بعثت معرفی نموده است.^{۷۳}

امام علی (ع) ضمن تأکید بر آزادی انتقاد از حاکمان،^{۷۴} بر آزادی بیان تأکید می‌نماید^{۷۵} و در مورد آزادی افراد و احزاب مخالف می‌فرماید: «کسی که از روی اطاعت با من بیعت کرد پذیرفتم و کسی که از بیعت کردن با من امتناع ورزید او را وادار به بیعت نکرده و رهایش کردم.»^{۷۶}

امام خمینی (ع) پایه سیاست داخلی و خارجی کشور را حفظ آزادی مردم و مسلمانان معرفی می‌نماید.^{۷۷} ایشان ضمن معرفی آزادی به عنوان یک نعمت بزرگ الهی،^{۷۸} آزادی را به عنوان حقوق بشریت معرفی می‌نمایند،^{۷۹} اما تأکید می‌کنند که «آزادی باید طبق قانون باشد».^{۸۰}

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول متعددی بر ابعاد مختلف آزادی تأکید نموده است.^{۸۱}

شایسته‌مداری و تخصص

توسعه که به یک معنا به کارگیری صحیح نیروها می‌باشد، در نظامی مفهوم پیدا می‌کند که تخصص به صورت اصیل در آن مطرح باشد و نظر تخصصی بر اظهار نظر سلیقه‌ای مقدم گردد. بحث توسعه که به معنای پیشرفت و تکامل و کمال مادی و معنوی یک جامعه است، در گردونه فعلی بین‌المللی، فقط از طریق شایسته‌مداری امکان‌پذیر است و منظور از آن اصلاح حوزه نخبگی است که بتواند با تخصص، تعهد، مهارت، تفکر و نظارت نه تنها پیشرفت جامعه را به دست گیرد، بلکه الگویی برای آن باشد.^{۸۲}

قرآن کریم ضمن معرفی دانش و توانمندی به عنوان شرط رهبری،^{۸۳} صالح و نیکوکار بودن را به عنوان ملاک شایستگی آورده است. (جن: ۱۱)

امام علی (ع) در خطبه شقشقیه ضمن بیان لیاقت و شایستگی خود برای امر حکومت، لزوم توجه به این معیار را یادآور می‌شود^{۸۴} و می‌فرماید: «کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی‌یابد»^{۸۵} ایشان معتقدند: «کارها به وسیله کارکنان و کارگزاران راست و درست می‌شود و آفت کارها ناتوانی کارکنان است»^{۸۶} و صریحاً می‌فرماید: «کارها را به دست افراد متخصص و خبره بسپارید.»^{۸۷}

امام خمینی (ع) درباره تخصص و شایستگی می‌فرماید: «تا آنجا اسلام کوشش دارد برای متخصص که در احکام عادی و احکام شرعی متخصص‌تر را میزان قرار داده است، رأی تخصصی‌تر را میزان قرار داده است.»^{۸۸} ایشان ضمن اذعان به این مطلب که دولت بدون گزینش اشخاص متعهد و متخصص در رشته‌های مختلف موفق نخواهد شد.^{۸۹} می‌فرماید: «شما سعی

کنید از متخصصین متدین و متعهد استفاده کنید، ما بارها گفتیم که ما متخصص می‌خواهیم ولی متخصص متعهد، ولی دشمنان ما فریاد زدند که اینها با تخصص مخالفند. البته که متخصص منحرف از هر کس خطرناک‌تر است.^{۹۰}

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول مختلف بر شایسته‌مداری و تخصص‌گرایی تأکید شده است.^{۹۱}

نظم

اصولاً توسعه با ترتیب و مراحل کار امکان‌پذیر است. از این‌رو، برای رعایت ترتیب زمانی و ترتیب عملی تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات توسعه، جامعه به شدت به نظم و ترتیب در تمامی شئون زندگی وابسته است. به طور فوق‌العاده بدیهی، نظم از ویژگی‌های بارز جوامعی بوده است که توسعه اقتصادی به مفهوم بهینه‌سازی نیروهای مادی انسانی را اساس قرار داده‌اند.

قرآن کریم بارها از انضباط حاکم بر نظام هستی سخن به میان آورده^{۹۲} و فرمان‌پذیری و انضباط را شرط اصلی سیر و سلوک معرفی نموده است. (کهف: ۷۲-۷۳) همچنین ضمن توضیح نظم در سیره پیامبران،^{۹۳} نظم و زیبایی را در پیوندی تنگاتنگ قرار داده (طور: ۲۰) و از نظم به عنوان زمان‌بندی نیز یاد کرده است.^{۹۴}

در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری اشاره شده است.

عدالت اجتماعی

شاید در مورد هیچ امری به اندازه عدالت در اسلام تأکید و سفارش نشده باشد. قرآن کریم ضمن توضیح تأکید بر عدالت در فرهنگ ادیان،^{۹۵} بر پایبندی به عدالت در داوری (نساء: ۵۸ / مائده: ۴۵) تأکید می‌کند و از حقوق اقلیت (مائده: ۵) و قرار گرفتن عدالت به عنوان اصل حاکم بر سیاست و سیره پیامبران سخن به میان می‌آورد. (شوری: ۱۵ / ممتحنه: ۸-۱۰) و در بسیاری از سوره‌های قرآن کریم بر عدالت اجتماعی تأکید شده است.^{۹۶} قرآن کریم هدف انبیا را برقراری عدالت و قسط معرفی می‌نماید. (حدید: ۳۵)

امام علی علیه السلام نیز عدل را به عنوان «رستگاری و کرامت»، «برترین فضیلت»، «بهترین خصلت» و «بالاترین موهبت الهی» می‌داند.^{۹۷} و «مأنوس خلایق» و رعایت آن را موجب «افزایش برکات» ذکر می‌کند.^{۹۸} به نظر امام علی علیه السلام، جوهره و هسته اصلی ایمان عدالت است و تمام نیکویی‌ها از

آن سرچشمه می‌گیرند.^{۹۹} از نظر ایشان، ملاک حکمرانی عدل است^{۱۰۰} و عدالت محکم‌ترین اساس و بنیانی است که در نظام اجتماعی وجود دارد.^{۱۰۱}

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «تحقیقا بهترین چیز برای حاکمان اقامه عدالت است و ظهور محبت مردم (را به دنبال دارد) و به درستی که محبت مردم ظاهر نمی‌شود، مگر به سلامت سینه‌هایشان (به خالی بودن از کینه و بغض حاکمان).»^{۱۰۲}

امام خمینی (ع) هدف را عدالت اجتماعی معرفی نموده و می‌فرماید: «غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند. عدالت اجتماعی در بین مردم باشد.»^{۱۰۳} ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: «پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی.»^{۱۰۴} قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول ۲، ۳، ۱۴، ۶۱ و ۱۰۹ عدالت را مورد تأکید قرار داده است.

نتیجه‌گیری

در طراحی الگوی اسلامی از پیشرفت و توسعه، می‌توان از مواردی که به صورت کامل در شکل زیر آمده است بهره گرفت: توسعه پایداری مادی و معنوی تقوا + ایمان

همان‌گونه که شکل مذکور بیان می‌دارد، در اسلام یک تعامل دوجانبه بین رفع نیازهای معنوی و رفع نیازهای مادی برای رسیدن به هدف توسعه (رسیدن به اهداف متعالی که در خلقت انسان مدنظر بوده است) وجود دارد. در مورد این رابطه، می‌توان به آیات و روایات متعددی در اسلام مراجعه نمود. برای مثال، در آیات متعددی داشتن تقوا عامل رفع نیازهای مادی انسان معرفی شده است.^{۱۰۵} قرآن کریم صریحا در آیه ۹۶ سوره «اعراف» می‌فرماید: «چنانچه اهل آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، به یقین (درهای) برکات آسمانی (توسعه معنوی) و زمینی (توسعه مادی) را به روی ایشان می‌گشودیم.»

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (بند ۱۲ اصل ۳) پی‌ریزی اقتصادی مبتنی بر ضوابط اسلامی عاملی در جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه مسکن کار بهداشت و... معرفی می‌گردد.

امام خمینی (ع) نیز در این رابطه می‌فرماید: «اگر ایمان به خدا و عمل برای خدا در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و سایر شئون زندگی انسان وارد شود پیچیده‌ترین مشکلات امروزی جهان به آسانی حل می‌شود.»^{۱۰۶}

در آیات دیگری، خداوند متعال ضمن بیان هماهنگی زمین و آسمان در تأمین خوراک زمینیان،^{۱۰۷} به معرفی تأمین قانونمندی نیازهای انسان در نظام آفرینش به عنوان درسی از خداشناسی^{۱۰۸} می‌پردازد و صریحاً در سوره «نحل» (آیات ۸۰ و ۸۱) هدف آفرینش امکانات مادی را رسیدن به معنویات معرفی می‌نماید.

امام علی^{علیه السلام} در همین رابطه، فقر مادی را باعث نقصان دین معرفی می‌نمایند.^{۱۰۹} اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم برآورده شدن نیازهای انسان در جریان رشد را منوط بر ایجاد یک سری ضوابط (از جمله تأمین نیازهای مادی انسان‌ها) می‌داند.

امام خمینی^{علیه السلام} نیز در مورد وسیله بودن نیازهای مادی می‌فرمایند: «... اسلام هم آمده است این انسان را درستش کند و بسازد و همه بعدهایش را نه یک بعد فقط، نه همان بعد روحانی تنها که غفلت کند از این جهات طبیعت و نه فقط بعد طبیعت که اکتفا به این کند از او، این وسیله است، آن مقصد.»^{۱۱۰}

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و مبارزه اسلام با زراندوزان، بزرگ‌ترین هدیه و بشارت، آزادی انسان از اسارت فقر و تهیدستی است.»^{۱۱۱}

در پایان شایان ذکر است که هدف این نوشتار، ارائه الگوی نهایی و کامل از فرهنگ پیشرفت و توسعه در اسلام نبوده است، بلکه مباحث مطرح شده در این مقاله می‌تواند درآمدی باشد بر تدوین الگوی جامع و کامل از فرهنگ توسعه در اسلام توسط صاحب‌نظران دینی در حوزه و دانشگاه، که در این ارتباط به تحقیق و پژوهش مشغول می‌باشند.

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، «پیام به اولین همایش اسلام و توسعه»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه*، ص ۹.
۲. محمود سریع‌القلم، *توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل*، ص ۶۱.
۳. سیدمحمد خاتمی، «دین در دنیای معاصر»، *فرهنگ توسعه*، ش ۱۵، ص ۴۰.
۴. احمد ساعی، *مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم*، ص ۲۰.
۵. گی روشه، *تغییر اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی*، ص ۲۱۲.
6. Modernization.
۷. از جمله اندیشمندان طرفدار این نظریه می‌توان به والت روستو، سیریل ادوین بک، ارگانسکی، دیوید اپتر، تالکوت پارسونز، دانیل لرنر، جرال بریز و... اشاره نمود.
۸. محمود سریع‌القلم، *توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل*، ص ۲۱.
9. Marxist Determinist Theory.
۱۰. محمدحسن حسینی، *نوسازی از دیدگاه امام خمینی (ع)*، ص ۶۷.
11. Underdevelopment Theory.
12. United Nation Conference on Trade and Development.
۱۳. محمود سریع‌القلم، *توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل*، ص ۲۲.
۱۴. احمد ساعی، *مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم*، ص ۳۱.
۱۵. از جمله نظریه‌پردازان مکتب وابستگی می‌توان به راثول پریش، اسوالدو سونکل، دوس سانتوز، فرناندو هنریکو کاردوسو، انزوفالتو، سمیرامین، امانوئل والرشتاین، آندره گوندر فرانک و... اشاره کرد.
۱۶. محمود سریع‌القلم، *توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل*، ص ۵۲.
۱۷. بقره: ۱۰۳، ۱۰۸، ۲۱۲ و ۲۲۳ / آل‌عمران: ۱۳، ۱۶ / یوسف: ۵۷ / مریم: ۷۳ و ۸۸ / مؤمنون: ۵۵ و ۶۲ / شعراء: ۱۱۱ و ۱۲۰ / قصص: ۸۰ / احزاب: ۴۷ / محمد: ۳۹ / تحریم: ۵.
۱۸. بقره: ۱۷۳ و ۲۵۶ / انعام: ۱۴۵.
۱۹. کهف: ۷ / هود: ۷ / ملک: ۲.
۲۰. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۰، ص ۳۲۱.
۲۱. *نهج‌البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خ ۵۳.
۲۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقدمه.
۲۳. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۷، ص ۱۵۶.
۲۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۵.
۲۵. همان، ج ۵، ص ۲۴۱.
۲۶. همان، ج ۳، ص ۵۴-۵۳.
۲۷. همان، ج ۷، ص ۱۵.
۲۸. احمد صادقی گرماردی، مفهوم توسعه در قرآن و سنت، در: *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه*، ص ۱۲۲.
۲۹. سیدعباس نبوی، انسان مطلوب توسعه‌یافته از دیدگاه اسلام، در: *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه*، ص ۹۳.

۳۰. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۹۹-۱۰۴.
۳۱. مائده: ۶۵، ۶۸، ۸۷ و ۱۰۵ / اعراف: ۳۵، ۵۸ و ۹۶ / یونس: ۶۲ و ۶۴ / محمد: ۳۶.
۳۲. *نهج البلاغه*، ص ۶۱۱.
۳۳. محمود سریع القلم، *توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل*، ص ۵۷.
۳۴. مرتضی مطهری، *انسان و ایمان*، ص ۲۰۶.
۳۵. بقره: ۱۲۹، ۱۵۱، ۲۱۹ و ۲۸۲ / آل عمران: ۱۶۴ / انعام: ۹۱ / اعراف: ۶۲ / کهف: ۲۱ / احزاب: ۳۴ / جمعه: ۲.
۳۶. بقره: ۲۳۰ و ۲۶۹ / آل عمران: ۷ / انعام: ۹۷، ۱۰۵ و ۱۱۴ / اعراف: ۳۲ / اسراء: ۱۰۷ و ۱۰۹ / نمل: ۵۲ / عنکبوت: ۴۳ / سباء: ۶ / زمر: ۹ / فصلت: ۳.
۳۷. بقره: ۳۱ / یوسف: ۲۱ / انبیاء: ۷۴ و ۷۹ / قصص: ۱۴.
۳۸. بقره: ۲۶۹ / آل عمران: ۹۰ و ۹۱.
۳۹. *نهج البلاغه*، قصار ۳۶۶.
۴۰. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۹، ص ۱۸۶.
۴۱. انعام: ۶۱، ۶۶، ۸۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۹ و ۱۶۵ / هود: ۱۱۷ و ۱۱۹ / رعد: ۳۸ / اسراء: ۱۶، ۱۷، ۵۸، ۷۶ و ۷۷ / کهف: ۵۹ / طه: ۱۲۸ و ۱۲۹ / انبیاء: ۹۶ و ۱۰۳ / قصص: ۳، ۲۹، ۵۹ و ۷۰ / تکویر: ۲۵.
۴۲. پژوهشکده امام خمینی، *کوثر*، ص ۲۵۱.
۴۳. اصول ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۲۵، ۲۴، ۲۲، ۱۳، ۸، ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۲، ۷۱، ۷۳، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۲.
۴۴. بقره: ۱۷۷ و ۲۱۵ / نساء: ۸ و ۳۶ / مائده: ۸۹ / انفال: ۴۱ / توبه: ۶۰ / حج: ۲۸ و ۳۶ / حشر: ۷ و ۸ / حاقه: ۳۳ و ۳۴ / بلد: ۱۱ و ۱۷.
۴۵. *نهج البلاغه*، قصار ۱۶۳.
۴۶. همان، قصار ۳۱۹.
۴۷. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۶، ص ۱۲۹.
۴۸. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۹.
۴۹. همان، ج ۴، ص ۶.
۵۰. بند ۱۲، اصل ۳، اصول ۲۹-۳۱-۴۳-۱۰۰.
۵۱. حسین رحیم پور ازغدی، *عقلانیت اسلامی و عقلانیت غربی*، در: *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و* ص ۲۷۰.
۵۲. بقره: ۱۵۱ / انعام: ۱۵۱ / یوسف: ۲ / نحل: ۱۲۵ / زخرف: ۳.
۵۳. بقره: ۷۳-۱۶۴ و ۲۴۲.
۵۴. بقره: ۱۷۰ / زمر: ۴۳.
۵۵. یونس: ۱۶ / هود: ۵۱.
۵۶. بقره: ۲۵۸ / یونس: ۱۶-۳۵ / نور: ۵۰ / شعراء: ۲۸.
۵۷. *نهج البلاغه*، قصار ۳۸.
۵۸. همان، قصار ۱۱۳.

۵۹. همان، قصار ۲۳۵.
۶۰. علی‌اکبر علیخانی، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، ص ۲۹۷.
۶۱. بقره: ۸۳ / آل عمران: ۱۳۴ / رعد: ۶ / نمل: ۷۳ / روم: ۵۸.
۶۲. یوسف: ۴، ۵۰ و ۵۲.
۶۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۲۸-۳۳۲؛ همان، قصار ۱۱۳، ۱۷۳ و ۲۱۱.
۶۴. نهج البلاغه، قصار ۱۶۱.
۶۵. امام خمینی (ع)، صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۹.
۶۶. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱.
۶۷. همان، ج ۲، ص ۲۶۰.
۶۸. همان، ج ۵، ص ۳۴.
۶۹. همان، ج ۱۹، ص ۳۶ و ۳۷.
۷۰. اصول ۳، ۶، ۲۹، ۵۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۷ و ۱۷۷.
۷۱. علی‌اکبر علیخانی، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، ص ۲۰۶.
۷۲. بقره: ۱۷۳ / انعام: ۱۴۵.
۷۳. اعراف: ۱۵۷ / نحل: ۷۵ / طه: ۴۷ و ۷۱ / فرقان: ۶۵ / شعراء: ۱۱۷.
۷۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۲۸.
۷۵. همان، نامه ۲۱۷، ص ۲۵۰.
۷۶. ابواسحاق ابراهیم‌بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، الغارات، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، ج ۲، ص ۳۱۰.
۷۷. امام خمینی (ع)، صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۳۹-۲۴۹.
۷۸. همان، ج ۷، ص ۴۲.
۷۹. همان، ج ۲، ص ۱۳۰، ۱۳۶ و ۱۷۶؛ ج ۳، ص ۵۸ و ۱۹۰؛ ج ۴، ص ۶۶، ۷۴ و ۱۹۹.
۸۰. همان، ج ۷، ص ۲۰۲.
۸۱. اصول، ۳، ۹، ۱۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۴۷، ۸۶، ۱۲۱، ۱۵۴، ۱۷۵.
۸۲. محمود سریع‌القلم، توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل، ص ۱۱۴.
۸۳. بقره: ۲۴۷ و ۲۵۱ / یوسف: ۵۵ / مریم: ۴۳-۵۰.
۸۴. نهج البلاغه، خ ۳، ص ۹.
۸۵. همان، خ ۲۱۶، ۲۴۸.
۸۶. عبدالکریم‌بن محمد بن یحیی قزوینی، بقاء و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنین، به کوشش رسول جعفریان، ص ۷۰-۸۴.
۸۷. جمال‌الدین خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۸.
۸۸. امام خمینی (ع)، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۲.
۸۹. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۸.
۹۰. همان، ج ۵، ص ۱۹۲.

۹۱. اصول ۴۳، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۶۲ و ۱۶۳.
۹۲. اعراف: ۵۴ / ابراهیم: ۳۲ و ۳۳ / حج: ۶۵ / یس: ۴۰.
۹۳. آل عمران: ۱۲۱ / نساء: ۱۰۲ / نمل: ۲۰ و ۲۱.
۹۴. توبه: ۳۶ / یونس: ۳ و ۵ / حجر: ۵.
۹۵. بقره: ۸۴، ۸۶ و ۱۳۴ / انعام: ۱۱۵ و ۱۲۵ / اعراف: ۲۹ / نحل: ۷۶ و ۹۰.
۹۶. بقره: ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۶۱ و ۲۸۱ / آل عمران: ۱۳۰ و ۱۳۲ / نساء: ۲ و ۴ / مائده: ۴۵ / اعراف: ۲۹.
۹۷. عبدالکریم‌بن محمد بن یحیی قزوینی، *بقاء و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنین*، ص ۹۷-۱۱۲.
۹۸. جمال‌الدین خوانساری، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، ج ۱، ص ۱۱؛ ج ۳، ص ۲۰۵.
۹۹. همان، ج ۲، ص ۳۰.
۱۰۰. همان، ج ۶، ص ۱۱۶.
۱۰۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۶.
۱۰۲. عبدالکریم‌بن محمد بن یحیی قزوینی، *بقاء و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنین*، ص ۱۲۵.
۱۰۳. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۵، ص ۱۴۶.
۱۰۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۷۸. برای نمونه‌های دیگر در زمینه عدالت اجتماعی در دیدگاه امام خمینی، رک:
صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۷، ۱۱۹، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۳۸ و ۲۷۲؛ ج ۲، ص ۴۴، ۱۱۵ و ۱۵۹؛ ج ۳، ص ۵۲، ۸۴، ۱۵۶ و ۱۵۸؛ ج ۴، ص ۶۰، ۱۲۸، ۱۷۶ و ۲۴۲؛ ج ۶، ص ۲۰ و ۱۹۰.
۱۰۵. اعراف: ۳۵، ۵۸ و ۹۶ / طلاق: ۴ / مائده: ۶۵، ۶۸، ۸۷ و ۱۰۵ / یونس: ۶۲ و ۶۴ / محمد: ۳۶.
۱۰۶. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۴، ص ۱۹۰.
۱۰۷. ابراهیم: ۳۲ / جائیه: ۵.
۱۰۸. بقره: ۲۱، ۲۲ و ۳۵ / انبیاء: ۳۰ و ۳۳ / مؤمنون: ۱۷ و ۲۲ / یس: ۷۱ و ۸۳ / نحل: ۵، ۱۷، ۶۵ و ۷۳ / غافر: ۷۹ و ۸۱ / ملک: ۱۵ و ۲۴ / نوح: ۱۷ و ۲۰ / مرسلات: ۲۵ و ۲۸ / نازعات: ۲۷ و ۳۳ / رحمن: ۱۰ و ۱۳.
۱۰۹. *نهج البلاغه*، قصار ۳۱۹.
۱۱۰. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۱، ص ۱۲۵.
۱۱۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۸.

منابع

- نهج‌البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- پژوهشکده امام خمینی * کوثر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
- ثقفی کوفی اصفهانی، ابواسحاق ابراهیم‌بن محمد، *الغارات*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، فرهنگ اسلام، ۱۳۵۶.
- حسینی، محمدحسن، *نوسازی از دیدگاه امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۷۸.
- خاتمی، سیدمحمد، «دین در دنیای معاصر»، *فرهنگ توسعه*، ش ۱۵، آذر و دی ۱۳۷۳.
- امام خمینی * *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- خوانساری، جمال‌الدین، *شرح غررالحکم و دررالحکم*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- رحیم‌پور ازغدی، حسین، عقلانیت اسلامی و عقلانیت غربی، در: *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- روشه، گی، *تغییر اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۶۶.
- ساعی، احمد، *مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم*، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- سریع‌القلم، محمود، *توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل*، تهران، سفیر، ۱۳۷۵.
- *عقل و توسعه یافتگی*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- صادقی گرمارودی، احمد، *مفهوم توسعه در قرآن و سنت*، در: *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۶.
- علیخانی، علی‌اکبر، *توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی **، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قزوینی، عبدالکریم‌بن محمدبن یحیی، *بقاء و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنین*، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
- مطهری، مرتضی، *انسان و ایمان*، قم، صدرا، ۱۳۶۱.
- نبوی، سیدعباس، «انسان مطلوب توسعه‌یافته از دیدگاه اسلام»، *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی